

جوانان بیدار

باشاعر و نویسنده گرانقدر کشور ما، عزیزه عنایت آشنا شوید



مصاحبه کننده: انجنیر عبدالقادر مسعود

دوستان و خواننده گان عزیز و گرامی سلام به شما،

گفت و شنودی با محترمه عزیزه عنایت، شاعر و نویسنده ورزیده کشورمان داریم، که توجه شما عزیزان را به مطالعه آن جلب مینماییم.

در سرزمین باستانی و مردخیز افغانستان، بهترین نخبه گان، دانشمندان، نویسندگان، محققان و شاعران در عرصه های ادب شناسی، باستانشناسی، زیبایی شناسی، زبانشناسی، ژورنالیزم، سیاست، تاریخ و غیره قد برافراشته و مشعل خدمتگزاری را در عرصه مسایل علمی، فرهنگی و ادبیات کشورمان فروزان نگهداشته اند و فروغی را در زمینه های فوق به ارمغان آورده اند، که کارنامه های شان قابل ستایش و تحسین است.

اکنون سخن در مورد یکی از چهره های فرهنگی سرافراز و سخنسرای شعر و ادب زبان دری است.

این شاعر نازک اندیش و شیرین سخن در جمع درخشانترین ستاره های شعر و ادب کشور ما مشعل پُر جلال شعر و ادب را فروزان نگهداشته و رونق بخشیده است.

این شاعر پُر حوصله، متواضع و ظریف اندیش کشور ما محترمه عزیزه عنایت است، که دانش، ذکاوت و علاقه فراوان وی در نویسنده گی، شعر و ادبیات قابل تمجید است. شاعره گرانمایه در آثار خود تنها از شمع، گل، پروانه، بلبل و طره پیچان یاد ننموده، بل که او شاعر است، که احساس خود را همیشه در مورد وطنش، رنجه و مصیبت هایی که دامنگیر هموطنانش است، نیز ابراز نموده و با تمام وجودش آن را لمس کرده و انعکاس داده، که آن را در سروده ها و مقاله هایش میتوان باز یافت.

فعلاً هم در دیار غربت، در رنج، درد و ناله های مردم وطن خود، خویش را شریک میداند. محترمه عزیزه عنایت در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی در ولسوالی اندخوی مربوط ولایت جوزجان دیده به جهان گشوده و بعد از مدتی پدرشان محترم محمدکریم نسبت وظیفه افسریش در کابل متوطن گردیده که موصوفه نیز دوره تحصیل خود را در شهر کابل به پایان رسانیده است. وی از سال ۱۳۴۷ الی ۱۳۷۲

هجری شمسی مدتی ۲۵ سال در وظیفه دولتی مشغول بوده و مدتی ۱۰ سال را به حیث مدیر عمومی سوانح برشنا موسسه وزارت آب و برق ایفای وظیفه نموده است. در سال ۱۳۷۲ نظر به شرایط ناگوار کشور مانند دیگر زنان هموطن ما وظیفه دولتی را ترک گفته و نشستن به منزل را ترجیح میدهد.

در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی در شهر مزارشریف ذوق و علاقه شعری او تبارز کرده عواطف و احساسات او باعث شده که به سرودن شعر آغاز نماید. اشعار این شاعره آزاده در روزنامه های انیس، پامیر در کابل، بیدار در مزارشریف، روزنامه فاریاب، آرمان ملی، جریده نگاه، مجله ژوندون، آواز، میرمن، حقیقت انقلاب ثور، در کابل و در خارج از کشور در روزنامه های تاجکستان، وحدت ملی و ماهنامه کدواله در ماسکو، مجله معتبر بخارا در ایران مجله پژواک، بانوان ایرانیان، پنجره، راه نو در هالند، پرستوها در دنمارک و فصلنامه نور و بانوان در اتریش به چاپ رسیده است.

عزیزه عنایت از سال ۱۳۶۴ هجری شمسی تا سال ۱۳۷۱ هجری نزد مرحوم استاد محمدعبدالحمید اسیر که در میان خانقاهیان سوخته و سجاده نشینان آراسته به نام قندی آغا معروف هستند علم عروض و لازمه پنجگانه شعر را تدریس نموده اند.

در سال ۲۰۰۳ میلادی گزیده اشعار او به نام "سیر زنده گی" در کشور هالند، اقبال چاپ یافت و هم چنان اثر دیگر وی به نام "فروغ سحر" در کشور ایران در سال ۲۰۰۸ میلادی به طبع رسید، که اثر سومی و چهارم وی به نامهای "مرد اسیر و افغانستان در پنجه ناملايمات" عنقریب چاپ و به دسترس عزیزان علم و ادب قرار خواهد گرفت. اینک مصاحبه را که با شاعره گرانقدر که در عالم غربت در کشور هالند به سر میبرند ترتیب و تنظیم نموده ام، برای علاقه مندان شعر و ادب آن را پیشکش مینمایم.

۱- پرسش: خانم عزیزه عنایت با عرض سلام و ادب لطف نموده خود را معرفی نمایید؟

پاسخ: با تشکر از شما؛ نخست از همه مراتب صمیمانه ترین سلام و احترام خود را خدمت خواننده گان عزیز تقدیم داشته و اظهار میدارم، که نام من عزیزه و اسم فامیلی ام عنایت است، که فعلاً در کشور هالند زنده گی میکنم.

۲- پرسش: کدام انگیزه باعث شد که به شعر گفتن آغاز نمودید؟

پاسخ: از مدتها، حتی میتوانم بگویم که از دوران کودکی ام شعر را دوست داشتم؛ هر جا نامی از شعر و سرود میرفت ناخودآگاه بدان سو کشانیده میشدم و علاقه مندی عجیبی در خود احساس میکردم، تا این که شبی خوابی دیدم و همان خواب باعث شعر گفتن من شد.

۳- پرسش: عزیزه جان، بعد از این که به شعر و شاعری روی آوردید، اولین شعر شما کدام شعر بود و کدام عوامل و انگیزه بی باعث شد که این شعر را انتخاب کردید؟

پاسخ: از زمانی که به سرودن شعر پرداختم، اولین شعر من همان صحنه بی را که در خواب دیده بودم، به عنوان ثریا در قالب شعر ریختم و آن اولین شعر من است.

۴- پرسش: در فعالیتهای ادبی تان نقش و تأثیر فامیل تان چگونه بوده؟ لطفاً، در زمینه معلومات ارایه نمایید؟

پاسخ: نقش فامیل من در کارهای فرهنگی ام به خصوص در ابتدا شوهرم و بعدها پسر دومم به نام وحیدالله جان بسیار مؤثر و ارزنده بوده که مرا در این راه بیشتر تشویق نموده اند و ممنون هریک شان هستم.

۵- پرسش: محترمه خانم عنایت، میتوانید در مورد وضع زنده گی فامیلی خود معلومات دهید؟

پاسخ: من ازدواج کرده ام، ثمره این ازدواج دو پسر و دو دختر میباشد، که پسر بزرگ و دخترانم فارغ دانشگاههای انجیری و ادبیات بوده و پسر دومی ام درجه تحصیلی بکلوریا دارد، که نسبت شرایط نامساعد به تحصیل خویش ادامه داده نتوانست. عروسی کرده اند و زنده گی مستقل دارند.

۶- پرسش: عزیزه جان، در صورت امکان، از خاطره های شیرین و تلخ تان حکایت نمایید؟

پاسخ: البته زنده گی توأم با نشیب و فرازهاییست که شیرینی و تلخی را با خود همراه دارد، که یکی از شیرین ترین خاطره های من این است، که در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ که در آمریت برق مزارشریف به حیث مأمور ایفای وظیفه میگردم و در همان سالها یکی پی دیگر اشعار من در روزنامه بیدار در مزارشریف به نشر میرسیدند، که در آن وقت محترم بارز آمر برق مزارشریف روزنامه بی را که در آن شعر من چاپ شده بود، در دفترم با جمعی از کارمندان آورد و برایم تبریکی داد و در ضمن علاوه نمود، که آمریت برق مزار به وجود شما افتخار میکند. برای من این مسأله بسیار جالب و خوش آیند بود، به خاطر که در آن زمان هم به مقام زن کسی ارزش قایل نبود و من که من حیث یک زن چنین سخنی را در حضور عده بی از مردان و همکارانم شنیده بودم بسیار خوشحال و تاکنون خاطره شیرین آن در خاطر باقیست. تلخترین خاطره زنده گی من، زمانی که وطن عزیزم را به عزم مهاجرت ترک میگردم، میباشد.

۷- پرسش: خانم عنایت در پهلوی همه انگیزه های شعری تان آیا شما عواطف و احساس تان را به خاطر خواسته های ملی و بشری وطن خود هم انعکاس داده اید، اگر انعکاس داده اید در کدام شعر و نوشته تان؟

پاسخ: نی تنها شاعر و نویسنده، بل که هر هنرآفرینی بدون احساس و عواطف بشری نمیتواند اثری را ایجاد کند، زیرا هنرآفرین برداشتی را که از جامعه و ماحول خویش میکند، آن را دوباره توسط اثر خویش به جامعه تقدیم میکند، که در سروده ها و نوشته های من نیز چنین چیزی وجود دارد. به طور مثال، کشور ایران در اوایل ۲۰۰۸ میلادی مهاجران افغان را با وضع بسیار مشقتبار به این سوی مرز (افغانستان) رد مرز میکرد، که در آن جمله اطفال نیز شامل بودند و حینی که از طریق رسانه های جمعی این اطفال معصوم را با پاهای برهنه در روی برفها و در سرمای زمستان دیدم، بعد از ریختن بسیار اشک، شعری را با عنوان "کودک مهاجرافغان" سرودم، که در سایتها نشر شد و هم چنان از طریق ویب سایتهای انترنتی در یکی از شبها مشاهده نمودم، که دختر گُرد عراقی را که "دعا" نام داشت به جرم این که همسرش را خودش انتخاب کرده بود، مردان جوان گُرد با نوک کفش، وی را در روی جاده لگدمال کرده و دخترک که باربار به خاطر نجات خود را از چنگ این گرگان از زمین بلند میکرد، دوباره او را با لگد و سنگ میزدند، تا این که دختر بیچاره با سنگسار شدن جان میدهد و قلبش از تپیدن می ایستد. با دیدن چنین صحنه فریاد و اشک در من میپیچد و بعد از چند ساعتی، شعری با عنوان "دعا" میسرایم، که همان صحنه را در شعرم انعکاس داده ام.

۸- پرسش: خانم عزیزه عنایت، اشعارتان را در خدمت هنرمندان قرار داده اید یا نی؟ اگر در اختیارشان قرار داده اید، به کدام هنرمندان و اگر نی، چرا؟

پاسخ: بلی، بعضی از سروده هایم را آوازخوان محبوب کشور محترم ولید همراز در آهنگهای خویش استفاده نموده و آن را به علاقه مندان هنر و موسیقی عرضه نموده است، که از جمله یکی هم شعر مادر است {الا ای مادر مهرآور من = نشاط خاطر و تاج سر من} و هم تعدادی از شعرهایم به آواز محترم ظاهر توراج دیکلماتور موفق کشورمان نیز دیکلمه شده است.

۹- پرسش: شما منحیث یک شاعر به کدام هنرمندان که در انتخاب شعر و ادای درست آن حین خواندن توجه دارند، علاقه مند هستید و کدام آن ها را میپسندید؟

پاسخ: به کارهای همه هنرمندان کشورم ارج میگذارم، ولی قابل تذکر است آنانی که در راه موسیقی کشورمان زحمت و ریاضت زیاد کشیده اند قابل ستایش و تقدیر هستند، که از جمله میتوان از مرحوم استاد محمد حسین سرآهنگ، مرحوم احمدظاهر، استاد مسحورجمال، استاد ناشناس، استاد مهوش، احمدولی، استاد شریف غزل، فرهاد دریا، امیرجان صبوری، هنگامه و وحید قاسمی نام برد.

البته از هنرمندان جوان و تازه کارکشورمان محترم طاهر شباب، شفیق مرید، لطیف ننگرهای بشیرهمرد نیز میتوان یاد کرد.

۱۰- پرسش: عزیزه جان هر شاعر از یک سبک خاص شعری پیروی میکند، شما از کدام شیوه در انتخاب سبک شعری تان استفاده میکنید؟

پاسخ: البته که هر شاعر سبک به خصوص خود را انتخاب میکند، من باید بگویم که شعرهای من بیشتر به سبک عراقی سروده شده است.

۱۱- پرسش: به آثار کدام شاعران داخل و خارج کشور علاقه مند هستید؟

پاسخ: به آثار بزرگان و شاعرانی که بسیار علاقه خاص دارم، حضرت ابوالمعانی بیدل، حضرت مولانا، حضرت حافظ شیرازی و از شاعران معاصر رهی معیری، سیمین بهبهانی، رازق فانی، ضیا قاریزاده، حیدری وجودی، عنایت الله پویان شاعر پشتو، کریمه جان ملزم، فریباجان آتش، محترم دستگیر نایل، محترم محسن زردادی، زینت نور و راحله یار.

۱۲- پرسش: چرا باید در شعر وزن و قافیه رعایت شود؟

پاسخ: معمولاً شعرای جهان از دو قاعده شعری استفاده کرده اند، که یکی شعر کلاسیک است، که در شعر کلاسیک عروض (وزن) و قافیه حتمیست، زیرا شعر کلام موزن، متخیل و مقفی است، که بدون آن شعر کلاسیک از قالب شعری دور میشود. شعر نو یا شعر سپید که آن را نیمایی هم میگویند غیر عروضی و بدون قافیه است، ولی، دارای آهنگ میباشد. ناگفته نباید گذاشت، که در این اواخر تعداد هم به شعر پُست مدرن روی آورده اند.

۱۳- پرسش: فرق بین غزل، رباعی، مثنوی و قصیده چیست؟ میتوانید در مورد هر کدام آن کمی توضیح بدهید.

پاسخ: از پیدایش شعر دری فارسی، شعرای فارسی زبان به سرودن انواع و اقسام شعر طبع آزمایی کرده اند، که از جمله میتوان قصیده، غزل، رباعی، مثنوی، مستزاد، مخمس، قطعه، ترکیب بند، ترجیح بند، شعر مربع، شعر ملمع و تضمین را نام گرفت. اینک به جواب پرسش شما در زمینه به شرح ذیل میپردازم:

اول: غزل در معنای لغوی ادبی آن حدیث عشق را گویند؛ چون این نوع شعر بیشتر مشتمل بر سخنان عاشقانه است آن را غزل نامیده اند، ولی بعضاً موضوعهای اخلاقی و اجتماعی نیز شامل آن شده میتواند. دو مصراع اول آن را مطلع و دو مصراع اخیر آن را که شاعر تخلص خویش را در آن ذکر میکند مقطع مینامند. ابیات غزل از ۵ تا ۱۲ و بعضاً تا ۱۵ و ۱۶ نیز بوده میتواند.

دوم: مثنوی شعریست که در وزن یکی اما هر بیت آن دارای قافیه مستقل است، که کلمه مثنوی به معنای دوتایی است و ابیات مثنوی محدود نیست بنابراین، این نوع شعر را اکثراً برای ساختن تواریخ و بعضی افسانه های طولانی به کار میبرند، خوشترین وزنه های مثنوی در نظم شاهنامه فردوسی، حدیقه ثنایی و مثنوی مولاناست.

سوم: رباعی که آن را ترانه و دو بیتی هم میگویند که دارای دوبیت میباشد، که قافیه در هر دو مصراعهای بیت اول و چهارم رعایت شده و بر وزن (لاهل و الله قوت الابل) میباشد و یا ۴-۵-۶-۳-۲-۱.

چهارم: قصیده نوع اشعاریست که بر یک وزن و قافیه با مطلع مصرع مربوط به یک دیگر درباره موضوع و مقصود معین از قبیل مدح پادشاه، فتح نامه، مرثیه، مسایل اخلاقی، عرفانی و اجتماعی باشد که تعداد ابیات آن از ۲۰ تا ۸۰ و حتی ۱۵۰ و بیشتر هم شده میتواند.

۱۴- پرسش: از غزلهای کدام شاعران بیشتر استقبال میکنید؟

پاسخ: به تأیید از سوال یازدهم باید بگویم، که غزلیات شمس تبریزی، حضرت حافظ، حضرت بیدل سخت مورد علاقه من است.

۱۵- پرسش: چرا در وطن ما شاعران زیادتیر به دوبیتیها علاقه مند بودند و هستند؟

پاسخ: شاعران وطن عزیزمانی تنها به دوبیتی سرایی، بل که به سرودن غزل، مثنوی، رباعی و انواع شعر نیز طبع آزمایی کرده اند و دوبیتی هم شامل این کته گوری میشود، که اهالی روستاها و مردم محلی وطن عزیزمان به خاطر ساختن آهنگهای محلی بیشتر از دوبیتیها استفاده میکنند، که شاعران وطن ما با در نظر داشت چنین مسایل و علاقه مندی خودشان به دوبیتی سرایی نیز پرداخته اند.

۱۶- پرسش: عزیزه جان چرا در اشعار شما زیادتیر رنگ روشن عاطفه، درد، سوز و ساز جلوه چشمگیری دارد؟

پاسخ: چون در جامعه ما غم و اندوه نسبت به شادیهای زنده گی بیشتر بوده است، که غم و رنج در این گیر و دار، طبقه محروم و بی پناه کشورمان را درگیر کرده، که اکثریت مردم ما با بیعدالتیها، فقر و ستم زنده گی را به سر برده و میبرند مخصوصاً زنان جامعه ما درد بسیار کشیده اند، لهذا با برداشت از دردهای جامعه و مردم خویش چنین عواطف در شعرهایم زیادتیر انعکاس یافته اند.

۱۷- پرسش: فرق بین شعر نو یا شعر سپید و کلاسیک چیست؟

پاسخ: شعر نو و یا سپید شعر غیر عروضی و بدون قافیه میباشد، ولی شعر کلاسیک دارای وزن و قافیه است.

۱۸- پرسش: قراری که اطلاع دارم شما از جمله ارادتمندان و شاگردان محترم حاجی عبدالحمید اسیر که مشهور به قندی آغا است، میباشید؛ نظر شما در مورد شخصیت والای این بزرگمرد بیدل شناس معروف کشور ما چیست؟

پاسخ: تاجایی که من شناختی از شخصیت روحانی جناب قندی آغا دارم، ایشان مانند ستاره درخشان در آسمان ادبیات کشور ما درخشیدند و کارکردهای شان در عرصه غنای فرهنگی و ادبیات دری- فارسی قابل قدر و ستایش است و آثار زیادی از جناب شان باقی مانده، که از جمله میتوان کلید عرفان، جنون شوکتان، پیوند دل، وصف عرفا، پنج بنای تصوف، گوشه فراغ و نجوای شب را نام برد.

۱۹- پرسش: قراری که معلوم است محترم قندی آغا در ایام جوانی با حلقه های درسی بیدل، مولانا و دیگر عرفا مصروف بودند؛ آیا قندی آغا در این حلقه از خود شاگردانی هم داشت و اگر داشت، میتوانید از آن ها نام ببرید؟

پاسخ: جناب قندی آغا استاد سخن، بیشترین حصه عمر خویش را در راه بیدل شناسی و تربیت شاگردان خویش صرف نمودند، که شاگردان زیادی از ایشان مانده اند و قراری که اطلاع دارم، تاکنون حلقه بیدل شناسی را در کابل پسر بزرگ شان استاد محترم عبدالعزیز مهجور شاعر و نویسنده و در پشاور محترم محمد احسان فرزند دوم شان، در هالند محترم حاجی محمد کبیر رازی عارف بزرگ و محترم عبدالوهاب فایز شاعر و نویسنده از شاگردان و ارادتمندان جناب شان هستند، پیش میبرند، که تعداد زیادی از هموطنان و علاقه مندان بیدل در این حلقه شامل اند و همه ساله روزهای عرس حضرت مولانا، حضرت ابوالمعانی بیدل و حضرت غوث الاعظم دستگیر تجلیل میگردد، که ارادتمندان زیادی در آن اشتراک میکنند.

۲۰- پرسش: به نظر شما فرق بین عرفان و تصوف در چیست؟

پاسخ: قابل تذکر است، که هر دو از یک ریشه آب میخورد؛ ولی، صوفی از شریعت پیروی میکند و بسیار پایند قوانین شریعت است. مگر عارف از این مقام فراتر رفته و از راه علوم به حقیقت رسیده، یعنی تجلی ذات یکتایی همیشه در نظرش مجسم و میدرخشد، که محو و سرشار دیدار معشوق است. چنانکه در یکی از روزها که حضرت مولانا در گوشه نشسته و غرق در اندیشه خود بود، که پیروانش صدا زدند، حالا موقع نماز دیگر (عصر) است، برویم که نماز گذاریم. در جواب حضرت مولانا میفرماید. میدانم آن نماز دیگر (عصر) است و این نماز دیگر است یعنی که اندیشه- عشق معشوق (خداوند)- بهتر از نماز برای شان بوده.

۲۱- پرسش: نظر شما در مورد موسیقی سماع چیست و طریقه چشتیه با ساز و آواز و پایکوبی هم رابطه بی دارد؟

پاسخ: شعر و موسیقی این دو هنر پیوند مستحکمی با یک دیگر دارند، که با موجودیت این هر دو موسیقی لذت خاص خود را دارد.

در مورد رقص سماع که سلسله بسیار کهنی با عالم تصوف دارد و در تمام مذاهب عبارت اند از بودیزم، مسیحیت و باظهور اسلام نیز در بین مسلمانان مروج بوده است، که این رقص را بیشتر به مولانای بزرگ نسبت میدهند، چون عارف از جلوه معشوق (ذات پروردگار) به وجد آمده و به رقص میپردازد، که حکایت رقص سماع حضرت مولانا و مرید شدن صلاح الدین زرکوب به مولانای بزرگ، بیانگر آن است.

اما طریقه چشتیه که عبارت از ساز و آواز است، این موسیقی از زمان خواجه نظام الدین اولیا رایج یافته که با ساز و آواز آغاز میشود و بیشتر در این نوع موسیقی نعت، حمد و ثنا و غزلیات عارفانه خوانده میشود.

۲۲- پرسش: کدام عوامل و انگیزه ها شما را زیادتیر وادار میساز که باید شعر بسراید؟

پاسخ: هر پدیده یی که برایم الهامبخش باشد. به طورمثال درد و رنجهای یک انسان، فریاد و نالهء بینوایان، دیدن منظرهء زیبای طبیعت و حتی بانگ مرغ سحر که غزلی هم در این رابطه دارم.

غفلتم آگه نمود	مرغ سحر بانگ زد
صبح دل افروز بود	دیده گشودم زخواب
صبح دل آویز و شاد	صبح پر از نور مهر
صفحهء چرخ کبود	دامن شب چیده بود

۲۳- پرسش: به نظر شما یک شاعر به خاطر توصیفهای درست و تصویرهای به جا و مناسب در توانایی کلام شعری خود از کدام سلیقه ها باید استفاده کند؟

پاسخ: شاعر باید ظرافتهای شعری را در نظر داشته باشد؛ خیالپردازی و نوآوری داشته باشد. شعر باید از دل برخیزد که تا بر دلها نشیند.

۲۴- پرسش: عزیزه جان قراری که اطلاع داریم، یک تعداد از آثار و مقاله های شما نشر گردیده است، میتوانید به طور مختصر در این زمینه صحبت کنید؟

پاسخ: بلی، بر علاوه این که دو اثر خویش را به نامهای سیر زنده گی و فروغ سحر به نشر رسانیده ام، مقاله هایی نیز در عرصه های اجتماعی- سیاسی به سایتهای مختلف مثل آریایی، جام غور، بادغیس، مشعل، روزنه، کاتب هزاره، سایت ففتا، وطن، پرستوها نیز غرض نشر ارسال نموده ام که هریک به موقع آن منتشر شده است، که از آن ها سپاسگذارم.

۲۵- پرسش: اگر لطف نموده بگویید، که چرا راه مهاجرت را در پیش گرفتید و فعلاً در کدام کشور زنده گی میکنید؟

پاسخ: تشکر از شما، باید بگویم، که نسبت شرایط ناگوار افغانستان عزیز را ترک کردم و چنانکه قبلاً در مورد سکونت فعلی ام روشنی انداخته ام باز هم اضافه میدارم که در کشور هالند زنده گی میکنم.

۲۶- پرسش: عزیزه جان قراری که اطلاع داریم در این اواخر شورای همبسته گی زنان افغانستان در کشور آلمان- شهر هامبورگ- سیمیناری را به مناسبت روز جهانی محو خشونت علیه زنان برپا نموده بودند و شما هم در آن اشتراک کرده بودید. سهم شما در این جلسه چگونه بود و نظرتان در این مورد چیست؟

پاسخ: زنان در آسیای میانه و مخصوصاً در افغانستان از سالهای متمادی با خشونت‌های گوناگونی رو به رو هستند، که خوشبختانه در این اواخر نهادها، کانونهای فرهنگی و روشنفکران وطن عزیز ما سعی دارند تا با گردهماییها و نشستها با ارایه نظریات و پیشنهادهای سالم راه برورفت از این ورطه را جستجو و با اتحاد و همبسته گی در برابر این مشکل مشترکاً تمام روشنفکران مبارزه کنند، که تاریخ ۲۱ نوامبر سال ۲۰۰۹ میلادی در هامبورگ نیز یکی از این فعالیتها به شمار میرود، که از جانب شورای همبسته گی زنان هامبورگ، که مسؤلیت این شورا رامحترمه نجیبه جان هوتکی به عهده دارد، راه اندازی شده بود و این جانب نیز در این نشست اشتراک و با ارایه نظریات و خوانش مقاله یی که به همین مناسبت ترتیب داده بودم، سهم گرفته و از دیدار زنان منور و فرهنگیان کشورم نیزمستفید شدم.

۲۷- پرسش: نظر شما در مورد وضع کنونی فرهنگی کشور ما چیست و پیام شما به فرهنگیان ما که در داخل و خارج کشور زنده گی میکنند، چی میباشد؟

پاسخ: افغانستان عزیز کشوریست دارای فرهنگ بسیار کهن و غنی. برماست که به خاطر حفظ و نگهداری آن بکوشیم و نگذاریم که فرهنگ بیگانه و کشورهای ذیدخل، فرهنگ و کلتور مردم افغانستان را تحت تأثیر قرار دهد. قلم به دستان کشورمان فعالیتهای بیشتری را در این عرصه از طریق نوشته ها روی دست گیرند.

۲۸- پرسش: خانم عنایت قراری که اطلاع داریم شما از مدتی بدین سو در مکاتب متوسطه شهر تلبخ کشور هالند مصروف تدریس کلتور و فرهنگ افغانستان هستید؟ آیا از کارتان راضی هستید؟

پاسخ: با سپاس از شما باید بگویم که از سال ۲۰۰۴ بدین سو، بعد از پیمودن کورس کوتاه مدت از طریق دفتر پناهنده گان به این وظیفه گماشته شده ام، که تاکنون مصروف آن هستم و کار مورد علاقه من است و هم تدریس کلتور افغانستان و معلومات درباره آن برای شاگردان نیز بسیار جالب و دلچسپ است که درباره افغانستان از من بسیار سوال میکنند، که بعد از ختم درس به جواب سوالهای آنان میپردازم.

۲۹- پرسش: پیام تان به هموطنان عزیز ما چیست؟

پاسخ: گفتنی بیش ندارم؛ فقط علاوه میکنم، در شرایط دشوار کشور باید متحدانه در راه استقرار صلح و امنیت کشورمان با همبسته گی و دور از هر نوع تبعیض بکوشیم و نگذاریم که دشمنان میهن بیشتر از این، وطن مارا به خاک و خون بکشانند.

تشکر از شما که به سوالهایم پاسخ ارایه کردید؛ در اخیر کامیابی و سرافرازی شما را در عرصه کارهای ادبی و فرهنگی خواهانم.

از شما هم جهان سپاس، به آرزوی سلامتی شما و همه هموطنان عزیزی که در هر گوشه این جهان پهناور قرار دارند.

در این قسمت دو سروده محترمه خانم عنایت را از دو اثر چاپ شده شان برگزیده و تقدیم خواننده گان عزیز میدارم.

آفتاب آرزو

در صف صاحب‌دلان بر علم و فن پیچیده ام
رشته‌ء ناب حیا بر خویشتن پیچیده ام
خویش را پروانه‌ء علم و ادب انگاشتن
هر کجا در گرد شمع انجمن پیچیده ام
من به یاد قوم و ملکم هم چنان تار حریر
سوختم، در آتش عشق وطن پیچیده ام
در تفرجگاه الفت هر کجا ای دوستان
چون نسیم صبحگاهی در چمن پیچیده ام
آب گردد ز مهریر از آفتاب آرزو
برقبای آرزوها خویشتن پیچیده ام
از کشاکشهای دنیا نیستم فارغ دمی
در حریم زنده گی با ما و من پیچیده ام
مدتی شد ای عزیزه در دیار غربتم
رشته های همدلی بر ملک تن پیچیده ام

* * *

سرود عشق

ساقی بیار باده که آمد بهار ما
گل رنگ میبرد ز می پُر خمار ما
ما باده نوش فصل بهاریم و می پرست
بلبل به پای گل بنشیند کنار ما
از تار ما صبا به نوا زد سرود عشق
صد غنچه بشکفت به گلستان ز تار ما
آسان زکوی یار بیرون کی کشیم پا
تا نشنود نوای دل بیقرار ما
در سر هوای عشق چرا پروریده ایم؟
آخر بسوزدت چو عزیزه شرار ما

www.jawananebedaar.nl